

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره چهل و سوم، زمستان ۱۳۹۵: ۱۸۸-۱۶۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۰۲

تحلیل جلوه‌های مقاومت در ادبیات عامیانه کشورهای فارسی‌زبان

رضا چهرقانی*

چکیده

هر چند نظریه‌پردازی درباره ادبیات مقاومت سابقه چندانی ندارد و از اوایل قرن بیستم و اواخر قرن نوزدهم میلادی فراتر نمی‌رود، مروری بر ادبیات ملل مختلف نشان می‌دهد که مضامین پایداری همواره در ادبیات رسمی و عامیانه بسیاری از اقوام و ملت‌ها حضور داشته است. علی‌رغم این سابقه و پیشینه تاریخی، تاکنون پژوهش جامع، جدی و مستقلی برای بررسی درون‌مایه‌های مقاومت در ادبیات شفاهی ملل مسلمان صورت نگرفته و این موضوع حتی در سال‌های اخیر که پژوهش درباره ادبیات پایداری رونق و رواجی دارد، مغفول مانده است. بنا بر ضرورت یادشده، این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی کوشیده است، مقوله پایداری را در ادبیات عامیانه سه کشور فارسی‌زبان ایران، تاجیکستان و افغانستان - که حکومت‌های خودکامه و جنگ‌های خانگی و خارجی بسیاری را تجربه کرده‌اند - بررسی نماید. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که در زبان فارسی، شعر مقاومت در دامان شعر عامیانه متولد شده و ادبیات عامه که به دلیل گستردگی دایره مخاطبان و نفوذ در توده‌های مردم با غایت‌های شعر مقاومت سازگاری زیادی دارد، در همه دوره‌ها یکی از بسترهای اصلی تولید مضامین مقاومت بوده است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات عامیانه، ادبیات مقاومت، ایران، تاجیکستان، افغانستان.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ع)
Chehreghani@hum.ikiu.ac.ir

مقدمه

ادبیات مقاومتِ عامیانه، با وجود برخورداری از مصادیق بسیار در طول تاریخ، تاکنون به صورت جدی مورد توجه قرار نگرفته و خلأ پژوهش‌های علمی روشمند در این باره در هر سه کشور ایران، تاجیکستان و افغانستان، امری انکارناپذیر است. با وجود این بررسی همه‌جوانب این موضوع در مجال یک مقاله، غیر عملی - و حتی در صورت امکان - غیر علمی است. بنابراین در این پژوهش مجمل، بر سبیل فتح باب با طرح بحث، طبقه‌بندی و ذکر نمونه‌های معدودی از ادبیات مقاومت عامیانه کوشیده‌ایم توجه اساتید، دانشجویان و پژوهشگران ادبیات فارسی را به این بخش عظیم و مغفول‌مانده ادبیات عامه جلب کنیم. البته در این جستار برای ایضاح بیشتر، گوشه چشمی هم به ادبیات سایر ملل به‌ویژه ادبیات عربی داشته‌ایم؛ اما سهم ایران از شواهد یادشده - به دلیل آشنایی نسبی پژوهشگران با آثار پدیدآمده در ایران و رعایت اصل اختصار و ایجاز - کمتر بوده است.

بیان مسئله و تعریف مفاهیم

سه کشور ایران، تاجیکستان و افغانستان، سه عضو جداافتاده از پیکری واحد هستند که بخش اعظم قلمرو جغرافیایی ایران قدیم را تشکیل می‌داد. زبان فارسی به عنوان محور اصلی اتصال این جمع پریشان، همچنان در هر سه کشور رواج دارد و آثار ادبی در قالب‌ها و مضمون‌های گوناگون، بدین زبان خلق می‌شود. از سوی دیگر تاریخ پرفراز و نشیب این سرزمین‌ها که جنگ‌های داخلی و خارجی متعددی را پشت سر نهاده و سالیان دراز تحت سیطره انواع مختلف حکومت‌های استبدادی، اعم از حزبی و فردی قرار داشته‌اند، منجر به شکل‌گیری یکی از شاخه‌های مضمونی ادبیات، که امروزه آن را با نام ادبیات پایداری می‌شناسیم، در این کشورها شده است. برای ادبیات مقاومت تاکنون تعاریف متعدّد و گاه متناقضی ارائه شده و این تشتت در تعریف و همچنین توجه به مصادیق ادبیات مقاومت از منظرهای گوناگون، نشان می‌دهد که به سهولت نمی‌توان حدّ و رسم منطقی دقیقی برای ادب پایداری در مفهوم خاص آن تعیین کرد (چهرقانی برچلوبی، ۱۳۸۳ الف: ۲۸).

با وجود این، تعریف زیر از تعاریف دیگر جامع‌تر به نظر می‌رسد: «عنوان ادب پایداری

معمولاً به آثاری اطلاق می‌شود که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق و استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی، غضب قدرت و سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی و... شکل می‌گیرد» (سنگری، ۱۳۸۳: ۴۵).

بر اساس تعریف بالا، ادب پایداری شامل ادبیات سیاسی، ادبیات جنگ، تبعید یا مهاجرت و... می‌شود که در طول تاریخ، هم در قالب آثار رسمی و کلاسیک و هم به صورت آثار ادبی عامیانه در میان ملل گوناگون، از جمله مردم ایران، تاجیکستان و افغانستان حضور داشته است. برآیند تعاریف پژوهشگران از فرهنگ و ادبیات عامه^۱ را می‌توان در عبارت زیر خلاصه کرد:

مجموعه افسانه‌ها، اساطیر و باورهای خرافی، مثل‌ها و متل‌ها، ترانه‌ها و لالایی‌ها و نظایر آن را که در جوامع مختلف به صورت شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، ادبیات عامیانه می‌گویند. در برخی از فرهنگ‌های تخصصی، ادبیات عامیانه به دو بخش کلی ترانه‌های عامیانه و قصه‌های عامیانه تقسیم شده است (Cudon, 1377: 273-274).

رابطه عنصر پایداری و فرهنگ عامه

کلیه سازمان‌های مادی و معنوی را که فرد انسانی درون آن زاده، پرورده و صاحب شخصیت می‌شود، فرهنگ می‌گویند. فرهنگ از یک دیدگاه به دو بخش مادی و معنوی تقسیم می‌شود. فرهنگ مادی ناظر بر عناصر محسوس و قابل رؤیت فرهنگ یک جامعه، نظیر معماری، نوع پوشش، آیین‌های سوگواری و سرور و آن چیزی است که به دست بشر از ماده طبیعی ساخته می‌شود. اما فرهنگ معنوی شامل جنبه‌های غیر محسوس فرهنگ یک جامعه، نظیر جهان‌بینی، نظام ارزشی، ساختار طبقاتی، باورها، طرز سلوک، اساطیر، ادبیات، هنر و همه فراورده‌های ذهنی انسان است (ولایتی، ۱۳۸۹: ۱۹).

هر چند خط فارق روشنی بین فرهنگ رسمی و عامیانه وجود ندارد، تمامی عناصر یادشده از جمله ادبیات را می‌توان در دو طبقه فرهنگ رسمی و فرهنگ عامه جای داد. همچنان که محتوای ادبیات رسمی شامل انواعی از قبیل حماسه، تراژدی، کمدی، شعر

غنایی و نظایر آن است، ترانه‌ها و قصه‌های عامیانه نیز مضمون‌های متنوعی دارند. شرح درگیری قهرمانان یا مرثیه‌هایی که در مرگ پهلوانان محبوب ملی و قومی سروده شده‌اند، در کنار آنچه در مواجهه با استبداد داخلی یا هجمه و تجاوز خارجی در قالب تصنیف‌ها، مثل‌ها، مثل‌ها، لالایی‌ها و... در میان مردم معمول و متداولند، در دایره مضامین ادبیات مقاومت قرار می‌گیرد.

در باره رابطه عنصر پایداری و ادبیات عامیانه، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. غالی شگری در این باره می‌نویسد: «آنچه مسلم است این است که تا چندی پیش مصداق راستین شعر پایداری را - از یک دیدگاه بنیادی - شعر توده‌ای یا به دیگر سخن، شعر عامیانه می‌دانستند» (شگری، ۱۳۶۶: ۷). در مقابل این نظریه افراطی، عده‌ای بر این باورند که ادبیات پایداری با شکل عامیانه ادبیات که مخصوص اقوام، قبایل و ملت‌های مختلف است، سازگاری ندارد؛ زیرا ادبیات پایداری حتماً باید جنبه فراملی و انسانی داشته باشد، اما به نظر می‌رسد جنبه انسانی ادبیات مقاومت، لزوماً با شکل قومی و ملی آن تعارضی ندارد (چهرقانی برچلوبی، ۱۳۸۳ الف: ۲۹). آثار برجسته ادبی فراوانی در حوزه مقاومت و پایداری وجود دارد که در عین برخورداری از جنبه‌های ملی، میهنی، قومی و حتی نژادی به شهرت جهانی دست یافته و در خارج از قلمرو جغرافیایی خود، منشأ اثر بوده‌اند.

روش تحقیق

این جستار، گزارشی از یک پژوهش بنیادی در حوزه ادبیات فارسی است که با روش توصیفی - تحلیلی کوشیده است به صورتی گذرا به بررسی طولی^۱، عرضی^۲ و عمقی^۳ موضوع ادبیات پایداری عامیانه در قلمرو جغرافیای اصلی ایران کهن، یعنی سه کشور فارسی‌زبان ایران، تاجیکستان و افغانستان بپردازد. داده‌های اصلی این تحقیق از طریق فعالیت‌های میدانی و کتابخانه‌ای فراهم شده است. این پژوهش به هیچ‌وجه مدعی بررسی همه آثار این عرصه نبوده و مدعی اصلی پژوهش، نشان دادن حضور قابل توجه مضامین پایداری در ادبیات و به‌ویژه شعر عامیانه سه کشور یادشده، با ذکر نمونه‌هایی معدود برای اثبات مدعا و آشنایی خوانندگان است.

1. Diachronique
2. Synchoronique
3. Achronique

پیشینه پژوهش

جعفر یاحقی در ضمن دو اثر «چون سبوی تشنه» (۱۳۷۴) و «جویبار لحظه‌ها» (۱۳۷۸)، ادبیات معاصر افغانستان و تاجیکستان را به طور عام مورد توجه قرار داده و اشاره‌ای بسیار گذرا به ادبیات مقاومت و متعهد در این کشورها کرده است. علی‌اصغر شعر دوست نیز آثار متعددی را درباره ادبیات تاجیکستان به رشته تحریر کشیده و بر آثار بسیار تقریظ و مقدمه نوشته است. علی‌رضا قزوه نیز در کتاب «خورشیدهای گمشده» (۱۳۷۶)، مجموعه‌ای از شعر شاعران معاصر تاجیک را گردآورده و در مقدمه‌ای مبسوط، تحولات شعر این کشور را بررسی کرده است.

گذشته از آثار یادشده، هم در ایران و هم در دو کشور هم‌زبان دیگر، پژوهش‌های متعددی درباره ادبیات پایداری از یکسو و ادبیات و فرهنگ عامه از سوی دیگر به صورت مجزاً صورت گرفته است؛ اما تاکنون جلوه‌های مقاومت در ادبیات عامیانه کمتر مورد توجه بوده و تنها پژوهش در این زمینه، مقاله‌ای است که نویسنده در سال ۱۳۸۳ش درباره شعر مقاومت عامیانه افغانستان منتشر کرده است (ر.ک: چهرقانی برچلوبی، ۱۳۸۳ب). در پژوهش حاضر با رفع کاستی‌های پژوهش پیشین و افزودن دو حوزه ادبی دیگر یعنی ایران و تاجیکستان بر دامنه اصلی پژوهش و همچنین بررسی تطبیقی شعر مقاومت عامیانه در این سه کشور، با تلفیق مکتب تطبیقی آمریکایی و فرانسوی، کوشیده‌ایم افق‌های تازه‌تری را از ادبیات مقاومت عامیانه فراروی علاقه‌مندان به ادبیات عامه و ادبیات پایداری قرار دهیم.

ضرورت و اهداف پژوهش

بسیاری از متفکران بر این باورند که ایرانیان با شعر می‌اندیشند و جلوه‌گاه اصلی اندیشه و فرهنگ ایرانی در طول تاریخ، شعر بوده است. بنابراین شعر، به‌ویژه شعر برآمده از بطن توده‌ها و بازگوشده با زبان مردم عامی، اهمیت ویژه‌ای در شناخت زندگی و نوع تفکر ایرانی در مفهوم موسع آن یعنی تمام حوزه جغرافیایی نفوذ زبان فارسی و فرهنگ ایرانی، اعم از ایران، افغانستان، فرارود و... دارد. با وجود این ضعف بزرگ مطالعات علوم انسانی در ایران، بی‌توجهی به مطالعات تطبیقی یا لاقبل پژوهش‌های مقایسه‌ای با

کشورهای مشابه دور و نزدیک بوده است. «پژوهشگران ایرانی عموماً به دینامیزم داخل کشور بسنده کرده‌اند، در صورتی که ما تافته‌ای جداافتاده از تجربیات بشری در منظومه فعلی جهانی نیستیم و با عنایت به مدّعیاتی که در سپهر فرهنگی و سیاسی جهان مطرح می‌کنیم، در این عرصه هم باید اثرگذار و هم اثرپذیر باشیم» (سریع القلم، ۱۳۹۲: ۷). بر این اساس و با توجه به پیوندها و شباهت‌های فرهنگی و تاریخی میان سه کشور ایران، افغانستان و تاجیکستان به دلیل تاریخ پر از جنگ و تجاوز در گذشته و شکل‌گیری گفتمان‌هایی نظیر بیداری، استقلال‌طلبی، استبدادستیزی، مشروطه‌خواهی و... در دوران معاصر، انجام پژوهش‌هایی با رویکرد تطبیقی و جامع‌نگر برای بررسی، تحلیل و طبقه‌بندی واکنش‌های ادبی مردم در مواجهه با این مسائل - که عمدتاً در حوزه مضامین ادبیات پایداری قرار می‌گیرند - ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین هدف از انجام این پژوهش را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- تلاش برای بازشناسی اصیل‌ترین شکل شعر و ادبیات مقاومت یعنی شعر مقاومت عامیانه
- تلاش برای گسترش، افزایش و تعمیق شناخت اهل فرهنگ و پژوهشگران سه کشور ایران، افغانستان و تاجیکستان از ادبیات و شعر مقاومت عامیانه در خارج از مرزهای جغرافیایی کشورهای یادشده
- بازشناسی و معرفی اشکال گوناگون شعر پایداری عامیانه در قلمرو ایران کهن به پژوهشگران و علاقه‌مندان، به‌ویژه دانشجویان رشته‌های ادبیات پایداری، ادبیات تطبیقی و ادبیات عامه و همچنین تحلیل تطبیقی این اشکال به منظور کمک به مطالعات فرهنگی و میان‌رشته‌ای و همچنین نقدهای تطبیقی، جامعه‌شناختی و...
- تلاش در راستای تقریب فرهنگی مردم ایران، تاجیکستان و افغانستان، فارغ از مناسبات رسمی دیپلماتیک.

نخستین زمره‌های مقاومت

کهن‌ترین نمونه‌های ادبیات پایداری عامیانه که از یونان باستان برجای مانده،

اشعاری است متعلق به طوایف «دوریان» که با الهام از جنگ‌های یونان و ایران و جنگ‌های «مدیک» سروده شده‌اند (زرین‌کوب، ۱۳۵۷: ۹۱).

در ایران باستان نیز گذشته از آثار فاخری همچون «یادگار زریران» که شرح جنگ‌های مقدس و نبردهای مذهبی برای گسترش دین زرتشت بوده است، ترانه‌های عامیانه‌ای از این نوع درباره مرگ «سیاوش» وجود داشته که شکل خاصی از آن هنوز هم در «کهگیلویه» خوانده می‌شود و به «سوسیوش» معروف است (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۵۹).

از سده‌های آغازین پس از اسلام نیز دو شعر به زبان عامیانه از فارسی‌زبانان ایران و فرارود برجای مانده که مضامین پایداری در آنها مشاهده می‌شود؛ یکی از این اشعار را «یزید بن مفرغ» در هجو و مذمت «عبیدالله بن زیاد» سروده و دیگری را «عباس بن طرخان» در تأسف بر خرابی سمرقند. «ذبیح‌الله صفا» ماجرای شعر نخست را به صورت زیر نقل کرده است:

یزید بن مفرغ، برادر عبیدالله بن زیاد را هجو کرد. لذا عبیدالله او را به زندان انداخت و فرمود تا به او نیبذ شیرین و شبرم نوشانیدند و خوک و گربه‌ای به او بستند و در بصره گردانیدند. چند کودک فارس‌زبان به دنبال او راه افتادند و می‌گفتند: «این چیست؟ این چیست؟» و او می‌گفت: آب است و نیبذ است/ عسارات زیب است / سمیه روسپیذ است (صفا، ۱۳۷۱: ۱۴۸).

شعر عباس بن طرخان هم از قرار زیر است: «سمرقند کندمند/ بذینت کی افکند؟/ از

چاچ ته بهی/ همیشه ته خهی» (همان: ۱۴۹).

کهن‌ترین شعر مقاومت عامیانه که در قلمرو افغانستان کنونی سروده شده و به دست ما رسیده، به دنبال یک واقعه تاریخی و توسط مردم بلخ ساخته شده است. توضیح آنکه اسد بن عبدالله، حاکم خراسان در سال ۱۰۸ ق. برای جنگ با امیر ختلان و خاقان ترک بدان سامان رفت و شکست خورده، به بلخ بازگشت. بلخیان او را در شعری با لهجه دری هجو کردند که کودکان بلخ آن را می‌خواندند: «از ختلان آمدیه/ به روی تباه آمدیه/ آواره باز آمدیه/ بیدل فراز آمدیه» (همان: ۱۴۸).

در میان اعراب هم روایت افسانه‌ای از زندگی «عنتره بن شداد»، شاعر سلحشور دوران

جاهلیت و صاحب یکی از معلقات سبع، به عنوان کهن‌ترین نمونه این قسم از ادبیات معرفی شده است. غالی شکری درباره آن می‌نویسد: «سرگذشت عنتره، کهن‌ترین حماسه تودهای (= مردمی / عامیانه) است که نمودگار پایداری و قهرمانی مردم این منطقه از جهان را در قالبی همساز با تکامل داستانی به معنای قدیمی آن طرح‌ریزی می‌کند... سرگذشت عنتره، قصه زندگی برده‌ای است که زنجیر بردگی بشکست و آنگاه قبیله خود و سپس تمامی امت عرب را آزاد ساخت... نبرد بر ضد بردگی و جدایی نژادی، مضمون سرگذشت است و این مضمونی سیاسی است که وجدان انسان را از نخستین فریاد بر ضد نابرابری لبریز می‌سازد. این فریاد می‌گوید: «آدمیان اعضای یک پیکرند و ریشه نژاد یا رنگ پوست نمی‌تواند ایشان را بر یکدیگر برتری بخشد» (شکری، ۱۳۶۶: ۶۱).

انواع ترانه‌های عامیانه در میان اقوام مختلف

در افغانستان و فرارود، ادب عامیانه حضوری گسترده و چشمگیر دارد؛ به طوری که «بخش اعظم ادبیات واقعی این کشورها نامکتوب است و از طریق آوازها و ترانه‌های عامیانه‌ای که شاعران حرفه‌ای و آوازخوانان دوره‌گرد می‌خوانند، از جایی به جایی و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود» (کلیفورد، ۱۳۷۱: ۸۸). علاوه بر این حضور اقوام و زبان‌های گوناگون و متعدد در افغانستان و فرارود موجب شده است که ادبیات عامیانه این سرزمین‌ها از تنوع و غنای کم‌نظیری برخوردار گردد. اقوام «ازبک»، «تاجیک»، «ترکمن»، «پشتون»، «هزاره»، «بلوچ» و... هر کدام از میراث ادب عامیانه مخصوص به خود برخوردارند. در میان ازبک‌ها، ترانه‌هایی به زبان ترکی جغتایی مشهور است که تعدادی از آنها به «امیر علی شیر نوایی»، نقاش، مورخ، سیاست‌مدار و شاعر بزرگ قرن نهم هجری منسوب شده است (شرعی جوزجانی، ۱۳۷۳: ۱۰-۱۱).

در «دیوان لغات التّرك» هم شعری عامیانه به زبان ترکی نقل شده که از هجوم چنگیز به خطه ماوراءالنهر خبر می‌دهد (شعور، ۱۳۷۳: ۹۳). نوعی از ترانه‌های عامیانه با وزن‌های کوتاه نیز در میان تاجیکان افغانستان رواج دارد که به آنها «میده» می‌گویند (پناهی سمنانی، ۱۳۷۷: ۱۹). در قلمرو زبان و فرهنگ «پشتو» نیز «آندی» یکی از مظاهر

ادب شفاهی و از جمله قدیم‌ترین اشکال شعر در این زبان است (ر.ک: عاصی، ۱۳۷۳: ۱۰۰ و فکرت، ۱۳۸۰: ۱۲۷-۱۲۹). اما «شیر» در فرهنگ بلوچی و «مخته» در میان طوایف هزاره- برخلاف لندی، میده و ترانه‌های ازبکی که درون‌مایه‌هایی غنایی و عاشقانه دارند، واجد مضامین ادب پایداری هستند. شیر، نوعی شعر فولکلوریک حماسی در ادب شفاهی بلوچی است که داستان‌های مقاومت مردم بلوچ در برابر مهاجمان عرب، مغول، هندی و انگلیسی را شامل می‌شود (شعور، ۱۳۷۳: ۹۳). «مخته» نیز نوعی آیین سوگواری در میان طوایف هزاره است که از نمایش، شعر و موسیقی تلفیق شده است (یزدانی، ۱۳۷۱: ۹۳).

«مخته»، درون‌مایه‌ای حماسی و تراژیک دارد و به این صورت اجرا می‌شود که «وقتی جنازه مبارز ناموری را از میدان نبرد به روستا یا قبیله‌اش می‌آورند، مردم بر گرد آن حلقه می‌زنند و زنی که معمولاً مادر یا خواهر مقتول است برمی‌خیزد و گوشه چادر را زیر لبه کلاه خود می‌گذارد و بقیه چادر را پشت سر می‌آویزد و نوحه‌خوانی می‌کند. توصیف دلاوری‌های جنگاور، چگونگی کشته شدن وی، وضعیت خانواده و آنچه از او به جای مانده، موضوعات اصلی مخته‌ها هستند. در این آیین، زن مخته‌خوان با شیون‌های آهنگین و کلام حماسی خود که برخاسته از تاریخ پر از جنگ افغانستان است، مردان ایل را که اینک خسته و افسرده‌اند، به پایداری در برابر دشمن برمی‌انگیزد» (انوشه و دیگران، ۱۳۷۵: ۹۳۳).

ویژگی اصلی این سنت، ابداع و ابتکار شخصی در آن است؛ زیرا کیفیت اجرای مخته، بستگی تام و تمام به ذوق ادبی و توانایی‌های هنری مخته‌گر دارد. تعدادی از این مخته‌ها که در مرگ مشاهیر اجرا شده و یا از نظر زبانی و عاطفی، برجستگی ویژه‌ای داشته‌اند، سینه به سینه نقل و در فرهنگ شفاهی هزاره‌های افغانستان ماندگار شده‌اند. مهم‌ترین مخته‌های برجای مانده عبارتند از: مخته «فیضو خان»، قهرمانی از قره‌باغ غزنی که در سال ۱۲۹۷ق در جنگ با انگلیسی‌ها به شهادت رسید؛ مخته «نجف بیگ شیرو» از مردان بزرگ هزاره‌جات که در یک تهاجم ناگهانی از سوی کوچی‌ها (عشایر پشتون)- با تحریک و پشتیبانی نادرخان- به شهادت رسید و مخته «گل محمدخان» که در سال ۱۳۰۸ش در نبرد با «بچه سقا» کشته شد. مخته‌ها در وزن‌ها و قالب‌های مختلفی سروده شده‌اند. مثلاً در مخته گل محمدخان، هر سه مصرع از یک ردیف و قافیه متابعت

می‌کنند و بعد از آن، سه مصراع دیگر به عنوان ترجیع می‌آید و این قاعده تا پایان ادامه می‌یابد و در نهایت مخته، قالب ترجیع‌بند به خود می‌گیرد (مظفری، ۱۳۷۳ الف: ۹۶).
در تاجیکستان هر چند مراسمی شبیه مخته‌خوانی وجود ندارد، گلرخسار صفی‌اوا، سروده‌های بسیاری را از زبان مادران و خواهران کشته‌های جنگ داخلی نقل و ثبت کرده است:

«شاه‌مردت با وفا رفت / شاه‌بیتت بی‌صدا رفت / بچه‌ات دادِ خدا بود / بچه‌ات نزد خدا رفت / مادر گریان تاجیک / مادر گریان تاجیک... / مادر غم‌سوز تاجیک / روزی غم‌روز تاجیک...» (ن. قربان‌اوا، به نقل از صفی‌اوا، ۱۳۸۰: ۴۹).

در اینجا باید یادآوری کنیم که ادبیات عامیانه قوم هزاره - نسبت به سایر اقوام - از درون‌مایه‌ها و موضوعات مربوط به پایداری و مقاومت بهره بیشتری دارد. طوایف هزاره که عموماً شیعه هستند، علاوه بر اختلاف نژاد و زبان از نظر مذهب نیز با سایر قومیت‌های افغانستان اختلاف دارند. از این‌رو همواره از سوی حکومت‌ها و اقوام دیگر مورد هجوم و آزار واقع شده‌اند. این مسئله، رنگ حماسی غلیظی به ادبیات شفاهی قوم هزاره بخشیده است؛ به گونه‌ای که حتی در لایه‌هایی که برای کودکان خردسال خوانده می‌شود، سخن از جنگ، نبرد، خون‌خواهی، انتقام و... است، در حالی که درون‌مایه لایه‌های سایر ملل را عموماً مضامین غنایی تشکیل می‌دهد (پولادی، ۱۳۸۴: ۲۸۸).

«کنه شوه میدو موره kota Šova meydu mora

د جنگ کافرو موره da jange kaferu mora

خونخواهی آتی خو موره mora xun xayı atey xu

یعنی:

[فرزندم] اگر بزرگ شود به میدان می‌رود / به جنگ کافران می‌رود / به

خونخواهی پدر خود می‌رود.

لایه‌های اقوام ترکمن ساکن افغانستان هم که در زبان ترکمنی به آن «هودی»

می‌گویند، در این باب قابل توجه است» (ابشچی، ۱۳۸۱: ۷۱).

در تاجیکستان نیز گاه در خلال لایه‌ی - که تاجیکان بدان آله^۱ می‌گویند (قزوه، ۱۳۷۶:

۳۹- رنگ رقیقی از ادب مقاومت قابل ردگیری است.

«آله، آله، گلم باشی، آله یا؛

در باغ بلبلم باشی، آله یا؛

چراغ منزلم باشی، آله یا؛

تسلای دلم باشی، آله یا؛

به کوچه‌ها دوان شوی، آله یا؛

به مکتب‌ها روان شوی، آله یا؛

دلیر و قهرمان شوی، آله یا؛

عزیز مردمان شوی، آله یا...» (مسلمانان قبادیانی، ۱۳۷۷: ۱۲۰)

ابوالقاسم لاهوتی شاعر ایرانی - که در کنار صدرالدین عینی بنیان‌گذار ادبیات تاجیکستان نوین شمرده می‌شود (بچکا، ۱۳۷۲: ۱۲۸) - نیز در سرودن یکی از تصنیف‌های معروف خود، از قالب لالایی برای بیان مضامین مقاومت استفاده کرده است:

«عمری به ستم مبتلا بودیم

تا غم رود و آید آزادی...

لای لای نور دوچشمان

سبزه، انسان و حیوان

تنها جوی‌ها روانند

تا فرزندم بخوابد

لای لای جان لای لای...

گشته صبا یار چمن، خندان شو ای دلبرم

گل دمد از خاک وطن، شادان شو ای دلبرم...

لای لای جان لای لای

شوید رویش را

مشکین مویش را

در میهن پهلوان شو

آسوده خواب روا! (لاهوئی، ۱۳۵۷: ۳۷۰)

لالایی‌ها که از رویدادهای جاری زندگی مایه می‌گیرند و بخش قابل توجهی از ادبیات عامیانه هر ملت را تشکیل می‌دهند، در ایران نیز مضامینی غم‌انگیز و ضرباهنگی یکنواخت و آرام‌بخش دارند (شعبانی، ۱۳۹۳: ۶۲). در گرماگرم نهضت مشروطه‌خواهی ایران که شاعران آزادی‌خواه به انواع قالب‌های شعر عامیانه روی آوردند، لالایی نیز مورد توجه قرار گرفت. سید اشرف‌الدین گیلانی، قطعه‌ای را با وزن لالایی معروف «لالا لالا گلم باشی...» سرود که حاوی مضامین ادبیات مقاومت است.

«... بخواب ای طفل نوحیزم

نهال فصل پاییزم

ز بی چیزی در این تهران

مرا خشکیده بین پستان

تو بی شیری و من بی نان

بالام لای لای بالام لای لای...» (گیلانی، ۱۳۷۵: ۱۰۵)

بعدها احمد شاملو و فریدون مشیری نیز از این قالب برای سرودن اشعار خود بهره بردند. اما شعر «دیو شب» فروغ فرخزاد را نیز اگر اثری سمبلیک تلقی کنیم، در این مقوله جای خواهد گرفت (فرخزاد، ۱۳۸۵: ۳۳). پس از انقلاب اسلامی، مصطفی رحماندوست بیش از دیگران از قالب لالایی برای بیان مضامین مقاومت سود جسته است. کلمه «لالایی» در نام سه شعر از اشعار او، یعنی «لالایی عاشورا»، «لالایی» و «لالا لالا گل من» به کار رفته است که هر سه شعر از نظر ساختار نیز به لالایی‌های مرسوم در فرهنگ عامه ایران بسیار نزدیک است. او در واگویه مصیبت‌های واقعه عاشورا، در شعر «لالایی عاشورا» می‌گوید:

گل پرپر، حسینم کو/ گل سرخ و گل شب‌بو/ کنار رود و لب تشنه/ تمام

غنچه‌های او/ لالا لالا غنچه‌ام، لالا/ لالا لالا گل فردا/ حسین و اکبرم، لالا/

علی اصغرم، لالا/ کجایی عمه‌جان، زینب/ سکینه دخترم، لالا (رحماندوست،

۱۳۸۰: ۳۸-۳۹).

دو شعر یادشده دیگر نیز هر چند در حال و هوای لالایی‌های معمول در فرهنگ عامه سروده شده‌اند، نیم‌نگاهی هم به مسائل جنگ و دفاع مقدس دارند:

«... لالا، لالا، گل شیرین‌زبانم

لالایی کن، لالا، آرام جانم

بابات رفته به جنگ دشمن دین

نگهدارش خدای مهربانم» (رحماندوست، ۱۳۶۷: ۲۰).

دوبیتی نیز یکی از قالب‌های مهم ترانه‌های عامیانه است که معمولاً برای بیان مضامین غنایی استفاده می‌شود. در گویش هزاره‌ای، دوبیتی‌هایی وجود دارد که به آنها «بایت» می‌گویند و در ضمن مضامین غنایی، رنگ رقیقی از ادبیات مقاومت هم در آنها به چشم می‌خورد. از آن جمله بایت‌هایی است سروده شده درباره ماجرای مشهور «چل دختران» که طی آن، چهل دختر از زنگانی برای رهایی از چنگال دژخیمان عبدالرحمان خان، خود را از بلندای کوه به زیر افکندند. در لهجه هراتی نیز دوبیتی‌هایی عاشقانه وجود دارد که عوام به غلط آنها را «چاربیتی» می‌نامند (پهلوان، ۱۳۷۱: ۳۴۲-۳۵۱).

مشهورترین این دوبیتی‌ها مربوط به «سیاه مو» و «جلالی»، دو دلدادۀ پر شور ولایت غور است که داستان عشق خود را که با درگیری و نزاع‌هایی هم توأم بوده، به شعر درآورده‌اند (کازمی، ۱۳۷۶: ۲۲۴-۲۲۵). بعضی عقیده دارند که تغزل نیز به دلیل اشتغال بر چالش عاشق با رقیب و شحنه، متضمن نوعی از ادب مقاومت است (مظفری، ۱۳۷۳: ۸۷). حتی اگر این نظر را صادق ندانیم، در این باره می‌توانیم از دوبیتی‌هایی یاد کنیم که در خلال نبرد با ارتش سرخ شوروی از زبان دختران افغان سروده شده و در آن، عاشق از فراق محبوب خود- که در جرگۀ مجاهدان درآمد و به پیکار با کافران رفته و یا به اجبار برای کار مهاجرت کرده و به غربت افتاده- نغمه سرداده است. این دوبیتی‌ها را می‌توان «شعر مقاومت غنایی» نامید.

کبوتر قاصد یار است خدا جان که یارم گرم پیکار است خدا جان
که یارم گرم پیکار جهاد است غم سنگین به دل بار است خدا جان

سر یک را دو را شد وای بر من نگار از من جدا شد وای بر من
نگار از من جدا شد رفت غوربند به غوربند آشنا شد وای بر من
(از مسموعات ثبت‌شده نویسنده)

در میان تاجیکان بدخشان و تخار، دوبیتی‌هایی رایج است که گاه شباهت‌های مضمونی آن با دوبیتی‌های مشهور در ایران شگفت‌انگیز می‌نماید و هر چند بیشتر مضامین غنایی را در برمی‌گیرد، یکسره از حلیهٔ پایداری عاری نیست.

نمک شوره به زخم تازه ننداز مه ره کشتن به شهر آوازه ننداز
مه که مردم به دست خود کفن کو به دست مردم بیگانه ننداز
(شهرانی، ۱۳۷۳: ۱۳۲)

خودم اینجا بدخشان خانهٔ من نمی‌آیه ز خانه نامهٔ من
نمی‌آ نامه‌ای که من بخوانم تسلی به دل دیوانهٔ من
(همان: ۷۳)

در ضمن ترانه‌های فولکلور تاجیکستان، گاه اشعاری با مضمون مقاومت و پایداری اما در قالب و وزن رباعی دیده می‌شود. چنان‌که یکی از این رباعی‌ها، روایت سوگ و غم مادری است که فرزند خود را در جنگ از دست داده است (اکبری و محمداف: ۱۳۹۳: ۲۳).

آفتاو برآمد سر کوه لرزان شد عسکر بچه‌ام به زخم تیر یکسان شد
آچه‌ش^(۱) گفت که حال بچه‌ام چون شد؟ با گرتنهٔ کرباسی غرق خون شد
(شکورزاده، ۱۳۷۹: ۱۰۲)

فرهنگ و ادبیات عامیانه تا اندازهٔ بسیاری منبع الهام‌بخش شاعران تاجیک در تمام دوره‌های تاریخی بوده است. در عصر حاضر نیز با توجه به گرایش ادبیات تاجیکی به سمت اندیشه‌ها و آرمان‌های مردمی، شاعران مقاومت تاجیک گاه‌گاه به خوان آراستهٔ ادبیات عامیانهٔ این کشور دست برده و در نوشته‌ها و سروده‌های خود از آنها استفاده کرده‌اند. منظومهٔ «قشلاق طلایی» اثر میر سعید میرشکر، برندهٔ جایزهٔ کومسومول و دارندهٔ عنوان «شاعر خلقی» از آن نمونه است (ذبیح‌الله، ۱۳۹۱: ۱۲۷).

قشلاق طلایی بر بنیاد افسانه‌ای از مردم پامیر بنا گشته است که از «سرزمین کامیابی» سخن می‌گوید. رؤیایی که از دیرباز آرزوی توده‌های ستم‌کشیده بوده است. این داستان، ماجرای ده جوان روستایی است که برای یافتن سرزمین خوشبختی به راه می‌افتند و از دیار خویش دور می‌شوند؛ اما پا به هر سرزمین و دیاری که می‌گذارند، نه

تنها سعادت و نیکبختی را نمی‌یابند، بلکه با ظلم و فشار و فقر روبه‌رو می‌شوند. نه تن از این جوانان در این مصائب جان می‌بازند و تنها بازماندهٔ ایشان، وقتی به وطن خود بازمی‌گردد، درمی‌یابد که سرزمین کامیابی، همان «قشلاق طلایی» است که بعد از رفتن آنها با انقلاب سوسیالیستی چهره دیگرگون ساخته و به سرزمین سعادت بدل شده است. گذشته از منظومه‌هایی همچون قشلاق طلایی، نوع ادبی «پاوست» نیز گاه محملی برای پرداختن به موضوع مقاومت و پایداری بوده و پاوست‌هایی با موضوع مقاومت توسط نویسندگان معاصر تاجیک پدید آمده است که داستان «حسن ازابه‌کش» و «جان شیرین» میرزا تورسون‌زاده- دیگر نویسندهٔ بنام نسل کومسومول- از آن جمله‌اند (آته خانووه، ۱۹۷۵: ۵۳).

ترانه‌های پایداری عامه‌پسند

اصولاً ادبیات پایداری عامیانه را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد. یک دسته اشعار عامیانه که شاعر مشخصی ندارند و ذوق جمعی مردم آنها را پدید آورده است و دسته دیگر، اشعاری که شاعران به منظور نفوذ و تأثیر بیشتر در مخاطب عام به زبان مردم کوچه و بازار سروده‌اند.

ترانه‌های معروف شاعران گمنام

یکی از قدیم‌ترین نمونه‌های اشعار دستهٔ اول در افغانستان، مفردی است مربوط به زمان شاه شجاع‌الملک، فرزند تیمورشاه که سجع سکه او این بیت بود.
سکه زد بر سیم و زر، روشن‌تر از خورشید و ماه / نور چشم دُرّ دَران شه شجاع‌الملک شاه
اما مردم، مفرد زیر را که شاعر آن شناخته‌شده نیست، به حال این پادشاه مزدور مناسب‌تر یافته بودند:

سکه بر سیم و طلا زد، شه شجاع ارمنی / نور... چشم «لارد» و «برنس»^(۲)

خاک پای کمپنی (سعادت خان، ۱۸۸۵: ۲۳۷).

شعر دیگری که در این باره می‌توان ذکر کرد، به دورهٔ تسلط مجدد انگلیسی‌ها بر کابل بازمی‌گردد. روز دوازدهم اکتبر ۱۷۸۹م، ژنرال «رابرتس» با تعدادی از سپاهیان

انگلیس برای سخنرانی و تشریح خط‌مشی سیاست خویش به سوی بالاحصار، که مردم را در آنجا جمع کرده بودند، روانه شد. در میان مردم، فروشندگان دوره‌گرد هم با زنبیل‌های میوه و آجیل حضور داشتند. یکی از این فروشندگان که زنبیل بزرگی از انگور روی سر داشت، راه می‌رفت و فریاد می‌زد:

محمدجان خان مرد میدانه

ایوب‌خان شیر غرّانه

میربچه خان رس رسانه

آزادی فخر افغانه

رایت کل لات کلانه

بیا بیادر [= برادر] انگور بخر... (غبار، ۱۳۶۶: ۶۲۴)

«محمدجان خان»، «ایوب‌خان» و «میربچه‌خان» از سرداران دومین نبرد افغان و

انگلیس بودند که نامشان در این شعر ذکر شده است (چهرقانی برچلوبی، ۱۳۸۳: پ: ۱۰۸). شبیه همین صحنه در روزهای آغازین پیروزی انقلاب اسلامی، در مقابل درب اصلی دانشگاه تهران به وسیله دوربین «کیانوش عیّاری» ثبت شده که فروشنده‌ای دوره‌گرد در حال حمل بساط خود به صورت آهنگین با صدایی دلنشین چنین می‌خواند:

«با رفتن شاه

ساواکم گور به گور شد

بی‌پدر

بی‌مادر

ساواک

پرورشگایی

سولی و

گوگوش و

هاییده

رفتن گدایی» (عیّاری، ۱۳۵۸: دقیقه ۷/۲۱)

پس از سقوط دولت کمونیستی در سال ۱۳۷۱ش و ورود مجاهدین به کابل نیز ذوق

انتقادی مردم، نمونه دیگری از این اشعار را خلق کرد. رفتار نامناسب مجاهدین سرمست از پیروزی با مردم کابل و قدرت‌طلبی فرماندهان نظامی و رهبران احزاب سیاسی که این شهر را صحنه برادرکشی و جنگ‌های خونین ساخته بود، موجب یأس و سرخوردگی مردم از آنها شد. در چنین روزگاری بود که کودکان کوچه‌های کابل، سرود معروف «قو قو برگ چنار» را مناسب شرایط تحریف کرده و در حین بازی می‌خواندند. اصل سرود که به

صورت دسته‌جمعی و همراه با نشستن و برخاستن بچه‌ها خوانده می‌شود، چنین است:

قو قو، برگ چنار/ دخترا ششته قطار/ می‌چینن دانه انار/ کاشکی گفت
می‌بودم/ به هوا پر می‌زدم/ ریگ دریا می‌چیدم/ آب زمزم می‌خوردم/ شیر
گفت الا الا/ مه گفتم درد و بلا.

کودکان کابل، این شعر را به صورت زیر تغییر داده و رهبران احزاب و گروه‌های مختلف نظیر صبغت‌الله مجددی، برهان‌الدین ربانی، عبدالرسول سیاف، گلبدین حکمتیار (گلو) را به باد انتقاد گرفته و احمدشاه مسعود را ستوده بودند:

قو قو برگ چنار/ رهبر ششته قطار/ می‌چینن پوند و کلدار^(۳)/ کارشان
قتل و کشتار/ کاشکی رهبر می‌بودم/ به هوا پر می‌زدم/ آب زمزم
می‌خوردم/ کاشکی «صبغت» می‌بودم/ سر قدرت می‌بودم/ کاشکی
«ربانی» می‌بودم/ سر چوکی می‌بودم/ کاشکی «سیاف» می‌بودم/ د بین
لحاف می‌بودم/ کاشکی «گیلانی» می‌بودم/ دالر دانی می‌بودم/ «گلو» گفت
الا الا/ «مسعود» گفت درد و بلا (عاصی، ۱۳۷۵: ۶۰).

دوبیتی که عوام افغانستان به غلط آن را چاربیتی می‌نامند (زیرا چهار مصرع دارد)، اغلب اشعاری با گویش‌های محلی است که سرایندهان گمنام، آنها را سروده‌اند و با نقل سینه به سینه به روزگار ما رسیده است. ویژگی اصلی این دوبیتی‌ها، سادگی همراه با ظرافت است که دل خواننده را می‌رباید و در خاطر مخاطب ماندگار می‌شود. در جریان جنگ‌های سه دهه اخیر افغانستان، به‌ویژه نبرد مجاهدان افغان با قوای اتحاد جماهیر شوروی، بسیاری از این دوبیتی‌ها خلق شده که شاعر آنها مشخص نیست.

مجاهد بیادر من بیادر من که نور دیده و تاج سر من
مجاهد می‌خوره خسته و پسته شوروی می‌خوره گولۀ سربسته

أمو[همان]دهقان و شالی ر مه قربان امو مرد جوالی ر مه قربان
کتی دستای خالی می کنن جنگ امو دستای خالی ر مه قربان
(از مسموعات ثبت شده نگارنده)

در تاجیکستان «حافظان»، پاسداران ترانه‌های عامیانه هستند. این خوانندگان دوره‌گرد در کوچه و بازار می‌گردند و همراه با موسیقی «شش‌مقام»، اشعار عامیانه حماسی و غنایی را می‌خوانند. نمونه‌هایی از این اشعار را تورسون‌زاده در مجموعه «نمونه‌های فولکلور تاجیک» گردآوری کرده و در سال ۱۹۴۰م به خط سیرلیک در دوشنبه منتشر ساخته است (شعر دوست، ۱۳۹۰: ۷۳).

در جریان انقلاب اسلامی، شعرها و شعارهای زیادی را ذوق عمومی و قریحه انتقادی مردم خلق کرد. حتی شعرهایی که مردم در جریان تظاهرات ضد حکومتی سال‌های پایانی انقلاب سر می‌دادند، از نظر صورت و سیرت در مطالعه ادبیات مقاومت عامیانه واجد اهمیت است (امینی، ۱۳۹۰: ۱۸۷ و ۳۲۳). در جریان جنگ تحمیلی نیز حجم وسیعی از این قبیل آثار در جبهه و پشت جبهه خلق شد که در مجموعه‌های فرهنگ جبهه گرد آمده است.

ترانه‌های مقاومت و شاعران نامدار

دسته دوم از ادبیات مقاومت عامیانه که توسط شاعران و سخنوران پدید می‌آید، در افغانستان و تاجیکستان، نماینده برجسته‌ای ندارد. در صورتی که علی‌اکبر دهخدا و سید اشرف‌الدین گیلانی، دو آفریننده شاخص اینگونه آثار در ایران معاصر به شمار می‌روند (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۶۰).

این دو شاعر محبوب و مردمی، شکل، زبان و وزن ترانه‌های عامیانه را با مایه‌هایی از طنز و هجو برای بیان مضمون‌های سیاسی، اجتماعی و انتقادی به کار برده‌اند. در جهان معاصر عرب، «بیرم التونسی» را به عنوان نماینده این دسته از شاعران می‌شناسند. غالی شگری درباره او می‌نویسد: «در این زمینه سخنوری بزرگ و توانا مانند بیرم التونسی توانسته است مصر را به شکل چراغی فروزان در دل دوستان و تیری جان‌شکار در سینه

جهان‌خواران گنجبر درآورد... بیرم التنوسی را می‌توان از این دیدگاه، بنیان‌گذار و پرورنده جنبش سخن‌سرایی توده‌ای (= مردمی / عامیانه) هم‌روزگار مصر دانست که پس از وی، صلاح جاهین، عبدالرحمن الأنبودی و سید حجاب آن را دنبال کردند» (شکری، ۱۳۶۶: ۹).

هر چند در میان شاعران افغانستان، کسی را هم‌طراز با بیرم التنوسی یا حتی نسیم شمال نمی‌توان یافت، از برخی دوبیتی‌های «فضل احمد پیمان» هم نمی‌توان صرف‌نظر کرد. این دوبیتی‌سرای افغانستان که به «سوگوار» مشهور است، نمونه‌های گاه‌جالب توجهی را در این زمینه عرضه کرده است.

الهی روس را رنج‌ور بینم اسیر لانه زنبور بینم
مثال کنده پاچال قصاب سرش را بر دم ساطور بینم

الهی شهر مسکو دربگیره^(۴) تزار کهنه و نو دربگیره
به هر جا هست آثار کمونیزم بسان تیل مندو^(۵) دربگیره
(پیمان، بی تا: ۱۲۰)

دوبیتی‌سرایان پارسی‌گو، چه در تاجیکستان و چه در میان شاعران تاجیک ازبکستان بسیارند. از لایق شیرعلی تا سلیمان خواجه‌نظر و میرزا شکورزاده و... در این قالب طبع‌آزمایی کرده‌اند. اما دوبیتی‌های عبدالله رحمان، علی‌رغم لغزش‌های گاه‌به‌گاه وزنی و زبانی، عموماً در موضوعات سیاسی-اجتماعی و ملی-میهنی سروده شده و از جوهر پایداری برخوردارند.

تو را خوی غلامی کرد مضطر که بر نیروی خود گم کردی باور
نمایی پاسبان خویش آن کو نه بگذارد تو را بالا کنی سر
(رحمان، ۲۰۰۵: ۳۴)

یکی از ملت خود می‌کند عار که تا سازد مقام خویش پادار
کسی که شیر مادر پشت پا زد مگر بر دیگری گردد وفادار؟
(رحمان، ۲۰۰۵: ۴۸)

جعفر محمد ترمذی، شاعر تاجیک ازبکستانی نیز از قالب دوبیتی و زبانی نمادین برای بیان رنج‌ها و ستم‌هایی که بر مردم او رفته است بهره جسته، می‌گوید:

چغان رودا، چغان رودا، چغان رودا! فغان رودا، فغان رودا، فغان رودا!
بهاران آمد و گل در برت نیست خزان رودا، خزان رودا، خزان رودا!

(محمد ترمذی، ۲۰۰۸: ۱۸۶)

«رود» در شعر ترمذی، رمزی از مردم تاجیک است که با ترسیم خطوط مرزی بر اساس سیاست‌های سلطه‌جویانه و شعارهای هویت‌سوز دولت کمونیستی و قرار گرفتن دو مرکز اصلی تجمع تاجیکان (سمرقند و بخارا) در قلمرو جمهوری ازبکستان، از هم‌زبانان خود جدا افتاده‌اند.

بهار آمد، لبت را تر کن ای رودا! سرود کهنه‌ات، را سر کن ای رودا!
اگر از یاد بردی، شعر خود را دوبیتی مرا از بر کن، ای رودا!

(همان: ۱۸۵)

در شعر یادشده، «بهار» رمز «آزادی» و «سرود کهنه» نماد «زبان مادری و افتخارات پیشینیان» می‌تواند بود.

تأثیر فرهنگ و عقاید عامه در شعر پایداری رسمی

در اینجا باید یادآوری کنیم که اغلب شاعران ایران، تاجیکستان و افغانستان - علی‌رغم آنکه به زبان عوام سخن نگفته‌اند - به صورتی گسترده از کنایه‌ها، اشارات، ضرب‌المثل‌ها و عقاید عامه برای مضمون‌پردازی‌های شاعرانه استفاده کرده‌اند و فولکلور به معنای اعم آن، یکی از پشتوانه‌های فرهنگی و آبخورهای اصلی شعر پایداری بوده است. برای رعایت اختصار تنها به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم.

الف) بنا بر باوری قدیمی در شب‌هایی که قرص ماه کامل است، غرور پلنگ، درخشش ماه در آسمان و حضور خود در زمین را بر نمی‌تابد. از این‌رو به مرتفع‌ترین نقطه قلمرو خویش رفته، پنجه بر آسمان می‌کشد، تا ماه را از اوج به زیر آورد. مظفری از این باور عامیانه استفاده کرده، می‌گوید:

خواهم تو را ای ماه و می‌آرم به چنگ امشب شور شکاری تازه دارد این پلنگ امشب

(مظفری، ۱۳۷۹: ۴۶)

ب) مردم افغانستان به کتف حیوانات از قبیل گاو و گوسفند، «دالو» می‌گویند و برخی از پیشگویان با نظر در آن می‌توانند حوادث روزهای آینده را پیش‌بینی کنند. مظفری در شعر «واقعہ» از این باور عامیانه استفاده کرده و عجیب آن است که حادثه جنگ‌های داخلی هم در این شعر پیش‌بینی شده است. شعر یادشده در سال ۱۳۶۸ش مقارن خروج نیروهای شوروی سروده می‌شود و جنگ‌های داخلی در سال ۱۳۷۱ش آغاز می‌گردد.

قورباغه‌های وحشت / از جلگه عافیت بیرون پریده‌اند / و یال اسب پدرم /
چون شمشیری بر گردنش ایستاده است / اسب، سم‌کوبان شیهه می‌کشد /
مادرم در آستانه درگاه / بر قربانیان واقعه فردا / چشمه چشمه اشک
می‌فشانند / و لرزشی تب‌آلود بر اندام قریه سایه گسترده است / دیشب در
جشن بزرگ / نظاره استخوان‌های دالوی گوساله مرده / آهوان تبسم را از
لبان دانایان قبیله رم داد / زبانم لال ! / گویا حادثه‌ای شوم را به تماشا
نشسته بودند / حادثه خونین / حادثه فردا (مظفری، ۱۳۷۹: ۱۳).

ج) در میان اکثر ملت‌های مسلمان، رسم است که مسافر هنگام ترک منزل، نخست از زیر طبقی که قرآن و آب و آینه در آن گذاشته شده است، عبور می‌کند و سپس قرآن را گشوده، آیاتی از آن را تلاوت می‌نماید. سپس صورت خود را در آینه می‌نگرد و قدری از آب می‌نوشد و مابقی آن را پس از حرکت بر جای پای او می‌پاشند. در ابیات زیر، شاعر افغان لحظه وداع یک رزمنده با خانواده‌اش را به تصویر کشیده و به رسمی که توضیح دادیم، اشاره کرده است.

قسم به لحظه قرآن و آب آینه به واپسینه نگه‌های پاک و بی‌کینه...
که تا ز شاخه وحدت شکوفه سر نزند سپیده بر در شام قبیله در نزند

(رحمانی، ۱۳۶۸: ۵۲)

شاعران دفاع مقدس در ایران نیز از این رسم در شعر خود یاد کرده‌اند.

خیابان، دوربین، آب و قرآن... اولین برداشت کسی در صحنه خم شد ساک خود را از زمین برداشت
تریبون‌ها پر از احساس رفتن را هجی کردند وطن یا دین برای هر دو باید تیغ کین برداشت...

(علی اکبری، ۱۳۸۵: ۳۶)

د) «بزکشی» هم آیینی است که به صورت رقابتی دسته‌جمعی در افغانستان انجام

می‌شود. سیاح و تاجر ونیزی، مارکو پولو، در سفرنامه معروف خویش، کیفیت این بازی را توضیح داده است.

اسبان به ستیزند و سواران به گریز آی در بزکشی از کی مگر این رسم رواج است؟ (اکبری، ۱۳۸۰: ۹۸)

ه) در دوران جنگ، آراستن حجله برای جوانانی که پیش از ازدواج به شهادت می‌رسند، از رسوم رایج ایران و افغانستان بود. شاعر در اشاره به این آیین می‌گوید: شادایانه عرشیان گفتند: «حجله‌آرایی کنید ای قوم! یک شهید تازه می‌آید با دلی آرام از بیشه» (احمدی، ۱۳۷۶: ۲۹).

بهره‌گیری از ظرفیت‌های اساطیر، افسانه‌ها یا برخی حوادث تاریخی افسانه‌گونه نیز در مضمون‌پردازی‌های شاعران مقاومت شایع است. شعر زیر ضمن گوشزد کردن اهمیت تاریخ در عبرت‌آموزی، به واقعه دردناکی در تاریخ هزاره‌ها اشاره دارد.

... و چرا هیچ‌کس / پدران خویش را / ورق نزد / و خطوط میخی پنهان /
میان جلد‌هاشان را نخواند / و هیچ‌کس / فریادهای کبوتر پیر را / از جرز
پخسه‌های قرون / نشنید؟ / و هیچ‌کس / در رؤیای شیرین / ندید که از چهل
شکوفه زنبق / تنها / چهل قطره خون / بر پای صخره‌ای بلند / جوانه زده
بود... (سعیدی، ۱۳۷۹: ۹۰).

«چهل دختران»، ماجرای فرار چهل دختر ارزگانی است که برای رهایی از چنگال سربازان امیر عبدالرحمان، پادشاه خودکامه و خون‌خوار تاریخ افغانستان، خودشان را از فراز صخره‌ای بلند به زیر افکندند. عبارت «چهل شکوفه زنبق» در شعر بالا، اشارتی به همین ماجراست. ابوطالب مظفری، در اشاره به همین واقعه تاریخی که رنگی اساطیری دارد، می‌گوید:

بیا دم‌بوره!^(۶) قصه‌ای ساز کن سر عقده‌های کهن باز کن
بخوان مخته‌ای از بهار و خزان به اسطوره کوچ چل دختران
(مظفری، ۱۳۷۹: ۶۵)

در تاجیکستان، پیش از فروپاشی شوروی، آثار متعددی در حوزه مضامین مقاومت با بهره‌گیری از عناصر گوناگون ادبیات و فرهنگ عامه پدید آمده است. «داستان مهستان» از محمدجان رحیمی، منظومه‌های «ما از پامیر آمده‌ایم» از میرسعید میرشکر و «کریم

دیو» از حبیب‌الله نظرزاده از آن جمله‌اند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و در جریان جنگ‌های داخلی تاجیکستان هم در میان شاعران جبهه اسلام‌گرای تاجیک، آیین عزاداری برای اباعبدالله الحسین^(ع) و سبک و وزن و قالب «نوحه» منشأ الهام بوده است. در شعر زیر، محمدعلی عجمی - شاعر معاصر تاجیک - از وزن و شکل نوحه برای سرودن غزلی درباره جنگ‌های خونین داخلی و وطن مصیبت‌زده خود استفاده کرده است.

تاجکستان ای کنام روح من ای تن صدپاره مجروح من
این زمان در چنگ گرگان مانده‌ای آستین بر جان خود افشانده‌ای
واحسینا واحسینا واحسین در میان مشرکان تنها حسین...
(عجمی، ۱۳۷۶: ۲۲)

در میان غیر اسلام‌گرایان نیز «بازار صابر»، سلسله‌جنبان شعر مقاومت تاجیکستان، در یکی از اشعار خود با نام «نوحه» از قالب و شکل «نوحه» برای بیان مضامین مقاومت سود جسته است.

«... شب تا به شب‌ها ای خدا می‌باره باران

دل ناله دارد ای خدا دل زارزاران

در وخش و ختلان ای خدا در وخش و ختلان

صدها جوانم ای خدا شد تیرباران

بی‌سرنوشتم ای خدا بی‌سرنوشتم

هرچه نوشتم ای خدا با خون نوشتم...

مردم گریزان ای خدا مردم گریزان

از وخش و ختلان ای خدا از وخش و ختلان

صدها جوانم ای خدا گلگون کفن رفت

خلق عزیزم ای خدا از دست من رفت» (صابر، ۱۳۷۳: ۳۵۹)

نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه گفته شد، همچنان که ادبیات کلاسیک و رسمی می‌تواند واجد مضامین مقاومت باشد، ادبیات عامیانه و مردمی هم می‌تواند از درون‌مایه‌های مقاومت و پایداری

برخوردار باشد و همچنین عناصر فرهنگ عامّه - چه از نظر صورت و چه از نظر مضمون - می‌تواند به عنوان یکی از منابع الهام‌بخش شاعران مقاومت، دست‌مایه خلق آثار ادبی قرار گیرد. از دیدگاه تاریخی، قدیم‌ترین اشعار باقی‌مانده که به گویش‌های محلی خراسان و ماوراءالنهر سروده شده‌اند، از نظر زبان و قالب در زمره ادبیات عامیانه و از حیث مضمون در زمره ادبیات مقاومت قرار می‌گیرند.

از منظر جغرافیایی، در کشور افغانستان که به دلیل جغرافیای سیاسی و انسانی و اختلافات مذهبی همواره در معرض درگیری‌های گوناگون بوده، درون‌مایه‌ها و موضوعات مقاومت به صورت گسترده‌ای وارد ادبیات شفاهی مردم شده است. از مهم‌ترین جلوه‌های ادبیات مقاومت عامیانه در افغانستان می‌توان به «مخته» که در میان اقوام هزاره رواج دارد اشاره کرد و در میان شاعران و ترانه‌سرایان مردمی که به موضوع پایداری پرداخته‌اند نیز می‌توان از «فضل احمد پیمان» یاد کرد.

در کشور تاجیکستان، پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ادبیات رئالیسم سوسیالیستی و همچنین حمله آلمان نازی در جنگ جهانی دوم به اتحاد جماهیر شوروی - که تاجیکستان هم جزء آن بود - شاعران و نویسندگان را تشویق می‌کرد که سروده‌های خود را مطابق با ذوق مردم عامی عرضه کنند. همین امر در نهایت به گسترش ادبیات و شعر عامیانه که بخش زیادی از آن را ادبیات مقاومت عامیانه تشکیل می‌دهد، منجر شد. با وجود این، بخش اصلی ادبیات مقاومت عامیانه تاجیکستان، آثاری هستند که مردم یا شاعران در اعتراض به حکومت کمونیستی خلق کرده‌اند. غالب این اشعار یا در قالب دوبیتی و رباعی سروده شده‌اند، یا از عناصر ادب عامّه در خلق آنها استفاده شده است. در ایران نیز در ادوار مختلف به‌ویژه در دوران مشروطیت، انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، ادبیات پایداری عامیانه در قالب‌های گوناگون پدید آمده است.

پی‌نوشت

۱. مادرش.
۲. لارد و برنس، دو تن از صاحب‌منصبان دولت بریتانیای هند هستند. علی‌احمد نعیمی در تعلیقات خود بر اکبرنامه، آنها را معرفی کرده است (کشمیری، ۱۳۳۰: ۲۴۴).

۳. واحد پول پاکستان.

۴. آتش بگیرد.

۵. نوعی روغن قابل اشتعال.

۶. از سازهای کوبه‌ای رایج در تاجیکستان و افغانستان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- آته خانواه، خورشیده (۱۹۷۵) تحول ژانر داستان در نظم معاصر تاجیک، دوشنبه، دانش.
- احمدی، نادر (۱۳۷۶) مردان برنو، تهران، حوزه هنری.
- اکبری، محمد تقی (۱۳۸۰) مجموعه شعر، تهران، نیستان.
- اکبری، منوچهر. و محمداف، رستم‌آی (۱۳۹۳) «بررسی محتوا و مضمون در رباعی‌ها و دوبیتی‌های عامیانه تاجیک»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال یازدهم، شماره ۴۶، صص ۹-۲۸.
- امینی، علی‌اکبر (۱۳۹۰) گفت‌مان ادبیات سیاسی ایران، تهران، اطلاعات.
- انوشه، حسن و دیگران (۱۳۷۵) دانشنامه ادب فارسی، جلد سوم (ادب فارسی در افغانستان)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- (۱۳۷۶) دانشنامه ادب فارسی، آسیای مرکزی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ایشچی، عبدالمجید (۱۳۸۱) «ترانه‌های عامیانه زنان ترکمن افغانستان»، فصلنامه خط سوم، شماره یک، صص ۷۰-۷۳.
- بچکا، یرژی (۱۳۷۲) ادبیات فارسی در تاجیکستان، ترجمه محمود عبادیان و سعید عبانزاد هجران‌دوست، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌الملل.
- پناهی سمناهی، محمد احمد (۱۳۷۷) «آوای همسایه‌ها»، مجله شعر، شماره ۲۳، صص ۳۹-۴۲.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۷۱) نمونه‌های شعر امروز افغانستان، تهران، بلخ.
- پیمان، فضل احمد (بی‌تا) شام شهیدان، تهران، دفتر فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان.
- پولادی، کمال (۱۳۸۴) بنیادهای ادبیات کودک، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ترمذی، جعفر محمد (۲۰۰۸) تجلی، تاشکند، علمی دایرة المعارف.
- چهرقانی برجلویی، رضا (۱۳۸۳ الف) «تأملی در نسبت پایداری و ادبیات»، مجله شعر، سال دوازدهم، شماره ۳۵، صص ۲۷-۲۹.
- (۱۳۸۳ ب) «مضامین پایداری در ادبیات عامیانه افغانستان»، کیهان فرهنگی، سال بیست و یکم، شماره ۲۲۱، صص ۳۹-۴۴.
- (۱۳۸۳ پ) «تاریخ منظوم جنگ در افغانستان»، فصلنامه فرهنگ پایداری، سال اول، شماره اول، صص ۱۰۴-۱۱۱.
- (۱۳۸۴) «از حنجره‌های شرقی»، مجله شعر، سال سیزدهم، شماره ۴۳، صص ۶۹-۷۸.
- ذبیح‌الله، بهروز (۱۳۹۱) قصه مرغ سمندر، مشهد، مرنديز.
- رحمان، عبدالله (۲۰۰۵) قدح لاله، دوشنبه، افسانه.
- رحماندوست، مصطفی (۱۳۶۷) پشت این پنجره‌ها، تهران، دفتر امور کمک‌آموزشی و کتابخانه‌ها.

- (۱۳۸۰) آسمان، هنوز آبی است، تهران، محراب قلم.
رحمانی، محمدآصف (۱۳۶۸) ضریح آفتاب، تهران، حوزه هنری.
زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۷) ارسطو و فن شعر، تهران، امیرکبیر.
سریع القلم، محمود (۱۳۹۲) «نظریه اعتدال»، مجله مهرنامه، شماره ۳۰، ص ۷.
سعادت خان، محمد (۱۸۸۵م) تاریخ سلطانی، لکهنو، بی‌نا.
سعیدی، محمدشریف (۱۳۷۹) مجموعه شعر، چاپ دوم، تهران، نیستان.
سنگری، محمدرضا (۱۳۸۳) «ادبیات پایداری»، مجله شعر، شماره ۳۹، صص ۴۵-۵۳.
شرعی جوزجانی، عبدالحکیم (۱۳۷۳) «تأملی دیگر در گستره آثار و افکار امیر علیشیر نوایی»، مجله شعر، شماره ۱۴، صص ۱۰-۱۱.
شعبانی، اسدالله (۱۳۹۳) جستاری پیرامون شعر کودک در ایران، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
شعردوست، علی اصغر (۱۳۹۰) تاریخ ادبیات نوین تاجیکستان، تهران، علمی و فرهنگی.
شعور، اسدالله (۱۳۷۳) «پخش اطلاعات و مفاهمه جمعی در ترازوی ترانه‌های عامیانه بلوچ»، مجله شعر، شماره ۱۴، ص ۹۳.
شکری، غالی (۱۳۶۶) ادب مقاومت، ترجمه محمدحسین روحانی، تهران، نو.
شکورزاده، میرزا (۱۳۷۹) سیب سمرقندی، تهران، روزنه.
شهرانی، عنایت‌الله (۱۳۷۳) دوبیتی‌های تاجیکی در بدخشان و تخار، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱) تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، تهران، توس.
صابر، بازار (۱۳۷۳) برگزیده اشعار بازار صابر، تهران، الهدی.
صفی او، گلرخسار (۱۳۸۰) روایت ناگفته، تهران، وزارت امور خارجه.
عاصی، عبدالقهار (۱۳۷۳) «لندی و چند ترجمه از آن»، فصلنامه شعر، شماره ۱۴، صص ۹۹-۱۰۰.
----- (۱۳۷۵) آغاز یک پایان، تهران، حوزه هنری.
عجمی، محمدعلی (۱۳۷۶) اندوه سبز، چاپ دوم، تهران، حوزه هنری.
علی‌اکبری، رضا (۱۳۸۵) «واپسین برداشت»، مجله امید انقلاب، شماره ۳۷۰، ص ۳۶.
عیاری، کیانوش (۱۳۵۸) فیلم مستند تازه‌نفس‌ها، تهران.
غبار، میرغلام محمد (۱۳۵۹) افغانستان در مسیر تاریخ، قم، پیام مهاجر.
فرخزاد، فروغ (۱۳۸۵) دیوان کامل اشعار، چاپ دوم، تهران، راستین.
فکرت، محمدآصف (۱۳۸۰) «لندی ترانک‌های مردم پشتو»، مجله بخارا، شماره ۲۰، صص ۱۲۷-۱۲۹.
قزوه، علی‌رضا (۱۳۷۶) خورشیدهای گمشده، تهران، حوزه هنری.
کاظمی، محمدکاظم (۱۳۷۶) «دوبیتی‌های محلی سیاه مو و جلالی»، فصلنامه شعر، شماره ۲۱، صص

۲۲۴-۲۲۵.

کلیفورد، مری لوئیس (۱۳۷۱) سرزمین و مردم افغانستان، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، علمی و فرهنگی.

کشمیری، حمیدالله (۱۳۳۰) اکبرنامه، تصحیح محمدابراهیم خلیل و دیگران، کابل، انجمن تاریخ افغانستان.

گیلانی، سید اشرف‌الدین (۱۳۷۵) کلیات نسیم شمال، تهران، نگاه.

لاهوری، ابوالقاسم (۱۳۵۷) کلیات، تهران، توکا.

مسلمانیان قبادیانی، رحیم (۱۳۷۷) «چند ترانه لالایی تاجیکی»، فصلنامه شعر، شماره ۲۳، صص ۱۲۰-۱۲۱.

مظفری، ابوطالب (۱۳۷۳ الف) «مخته دمیدن در اجاق‌های خاموش»، فصلنامه شعر، شماره ۱۴، صص ۹۶-۹۸.

----- (۱۳۷۳ ب) «شاعری جست‌وجوی حقیقت است»، فصلنامه شعر، شماره ۱۴، صص ۸۷-۹۶.

----- (۱۳۷۹) مجموعه شعر، تهران، نیستان.

میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت (۱۳۷۶) واژه‌نامه هنر شاعری، تهران، مهناز.

ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۹) فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران، دفتر معارف.

یزدانی، حسینعلی (۱۳۷۱) فرهنگ عامیانه طوایف هزاره، مشهد، بی‌نا.

Cudden, J.A (1377) Dictionary of literary terms, Hamadan, Fannavarar.